



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران
مدرسه علمیه ریحانه اصفهان

مقاله علمی - پژوهشی

عنوان:

اقدامات سیاسی اشرف پهلوی در ایران

پژوهشگر:

سمیه صادقی

تابستان ۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

این تحقیق در نظر دارد اقدامات سیاسی اشرف پهلوی در ایران را با تکیه بر منابع مکتوب و پژوهش های نوین، به روش تاریخی مطالعه کند. اشرف پهلوی دختر رضاخان و خواهردوقلوی محمدرضا پهلوی از عناصری بود که نقش تعیین کننده در هیأت حاکمه و کشور داشت. در دوران سلطنت پهلوی هیچ زنی به اندازه اشرف در سیاست داخلی و خارجی نقش آفرین نبود. وی که در رأس همه تصمیم گیری های در کشور قرار داشت، در زندگی خصوصی برادرش نیز دخالت می کرد و تا آنجا پیش می رفت که میان شاه و ملکه اش آتش نفاق می انداخت. همین امر بیانگر جو اخلاقی و فرهنگی حاکم بر دربار نیز است. از این روی ضرورت ایجاب می کند عناصر تشکیل دهنده و مجریان حکومت پهلوی را به نسلی که نبوده و ظلم و فساد آنها را ندیده اند معرفی کرده تا همواره پیرو خط امام امت باشند. آنچه از این شخصیت به قلم آمد نگاهی به تاریخ پر فراز و فرود ایران با توجه به فعالیت های تخریبی وی می باشد. هدف از این پژوهش پاسخ به این سوال است که اشرف پهلوی در ایران اسلامی چه اقدامات سیاسی انجام داده است؟ از نتایج حاصله اینکه، وی فردی بود که در مورد تصمیم گیری های کشور خط اصلی را می داد و عقیده اش را به برادر و دیگران تحمیل می کرد. قدرتش به حدی بود که نه تنها محمدرضا پهلوی بلکه هیچ کس دیگری نمی توانست در مقابل وی مقاومت کند و به صورت افسار گسیخته به هوسرانی های خود جامه عمل می پوشاند.

واژگان کلیدی: اشرف پهلوی، ایران، سیاست.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- زندگینامه اشرف پهلوی	۲
۲- آشنایی با سیاست	۸
۳- اشرف و همسران شاه	۱۰
۴- کودتای ۲۸ مرداد	۲۰
۵- سیاست بازی های اشرف پس از کودتای ۱۳۳۲	۲۷
۶- سفرهای سیاسی	۲۸
۷- تشکیل حلقه های سیاسی	۳۰
نتیجه گیری	۳۳
فهرست منابع	۳۵

مقدمه

از شخصیت های مهم و موثر در حکومت فاسد پهلوی، اشرف الملوک پهلوی مشهور به اشرف پهلوی بود. وی که ۱۲۹۸ش در تهران متولد شد فرزند رضاشاه و تاج الملوک آیرملو و خواهر دوقلوی محمدرضا پهلوی بود.

اشرف پس از تبعید رضاخان در سال ۱۳۲۰ به عنوان یکه تاز حکومت در عرصه های مختلف دست به فعالیت زد. بنابراین این سوال مطرح می شود که اشرف پهلوی و چه اقداماتی سیاسی را در ایران بازی کرد؟ پاسخگویی به این پرسش، هدف اصلی این تحقیق است.

نوشته های محققانی چون؛ باقر عاقلی، علیرضا ازغندی، خسرو معتضد، محمود طلوعی، حمیرا رنجبر و درباره اشرف پهلوی بصورت جست و گریخته را می توان گوشه ای از تحقیقات درباره نقش این زن در حکومت پهلوی دانست.

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات و داده های تاریخی بر اساس روش کتابخانه ای و مبتنی بر منابع و اسناد اصیل و معتبر، که برخی از آنها در بررسی منابع آمده اند، انجام شده.

۱- زندگینامه اشرف پهلوی

اشرف پهلوی، خواهر دوقلوی محمدرضاشاه پهلوی، به عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار دربار پهلوی، چهارم آبان ۱۲۹۸، پنج ساعت پس از محمدرضا در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. نام اصلی وی زهرا بود که پس از به سلطنت رسیدن پدرش، رضاشاه، به اشرف الملوک ملقب شد.^۲ مادرش تاج الملوک (دختر تیمورخان ایرملو) از خانواده‌های نظامی مهاجری بود که پس از انقلاب بلشویکی روسیه (در سال ۱۹۱۷م) از آذربایجان به ایران آمده بودند.^۳

پدرش رضاخان یک عامل انگلیس بود که پس از کودتایی که در سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط او صورت گرفت، از مقام میرپنجی و ریاست کل قزاقخانه به مقام با اهمیت وزارت جنگ و فرماندهی کل قشون، رسید. رضاخان دو سال بعد، در نیمه دوم سال ۱۳۰۲ به کمک دوستانی که در مجلس و مطبوعات و به ویژه قشون نظامی داشت، پست ریاست وزراء را به خود اختصاص داد و دو سال پس از آن، پست فرماندهی و ریاست عالیه کل قوا را هم از شاه منتزع کرد و به مشاغل خود افزود. سرانجام در آبان ماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی احمد شاه قاجار را از سلطنت خلع شد و رضا خان را با عنوان والاحضرت

۱- اشرف، پهلوی، خاطرات اشرف پهلوی، به کوشش پژمان آزادفدا، تهران، به آفرین، ۱۳۸۶ش،

۲- نیلوفر، کسری، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، تهران، نامک، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۵.

۳- حسین، فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست)، ج

۱، تهران، چاپ ششم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ش، ص ۷۳.

پهلوی در رأس دولت موقت گماشت.^۱

اشرف در شش سالگی و با به سلطنت رسیدن پدرش زندگی کاخ نشینی را آغاز کرد. دوران کودکی اشرف در تنهایی سپری شد زیرا هر گاه رضاخان هوای محبت کردن و سروکله زدن با بچه‌ها به سرش می‌زد اول شمس که دختر ارشد او بود و بعد محمدرضا که پسر بود در آغوش او جای می‌گرفتند و تنها کسی که به حساب نمی‌آمد، اشرف بود.^۲

اشرف در مدرسه زرتشتیها درس خواند و زبان فرانسه را توسط مادام ارفع^۳ در خانه آموخت. اولین آشنایی‌های اشرف با غرب نیز از تعاریف مادام ارفع در همین جا شکل گرفت. از این روی به مطالعه داستانها و رمانهای عاشقانه فرانسوی علاقه زیادی داشت.^۴

اشرف در سن ۱۷ سالگی به توصیه پدرش رضاشاه پهلوی با علی قوام پسر قوام‌الملک شیرازی ازدواج کرد. این ازدواج شش سال به سختی دوام آورد، واقعه‌ی سوم شهریور ۱۳۲۰ و ورود نیروهای بیگانه به ایران چون صاعقه‌ی دهشتناک فرود آمد و اشرف پهلوی به هنگام تبعید رضا شاه از ایران توانست نظر او را برای جدایی از علی قوام جلب کند. اما

۱- هوشنگ، صباحی، سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، مترجم: پروانه ستاری، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹ش، ص ۳۶۶.

۲- اشرف، پهلوی، خاطرات اشرف پهلوی، ص ۲۰.

۳- معلم و سرپرست دوران کودکی محمدرضا پهلوی (از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۱۰ش) و دیگر فرزندان رضا شاه از جمله اشرف پهلوی بود. اشرف پهلوی ساعات تدریس وی را بی شباهت به کلاسهای درس واقعی می‌داند و معتقد است که او فقط با سخنانش، دریچه‌ای سحرآمیز و نا آشنا (دنیای غرب) را به روی آنان می‌گشوده است و فرزندان شاه را مشتاق غرب می‌کرده است. در واقع او را فرزندان پهلوی را با زندگی اروپایی و آداب معاشرت غربی و همچنین زبان فرانسه به خوبی آشنا نمود.

(ر.ک: اشرف، پهلوی، چهره‌ها در آینه، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶ش، ص ۲۹۸).

۴- جلال، اندرمانی‌زاده، مختار، حدیدی، پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، فرزندان رضا شاه، ج ۲، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸ش، ص ۲۵۳.

چون علی قوام نمی خواست از موقعیت هایی که داماد دربار بودن برایش مهیا می کرد محروم بماند، به آسانی به این جدایی رضایت نداد. در هر حال این وصلت در سال ۱۳۲۲ رسماً به طلاق انجامید. حاصل این ازدواج، شهرام است که نام خانوادگی پهلوی نیا را برای خود برگزیده است.^۱

دومین ازدواج اشرف با احمد شفیق که مأمور دون پایه اداره بیمه کشوری مصر بود، انجام شد. آشنایی شفیق با اشرف به سال ۱۳۲۰ باز می گردد زمانی که در بهمن سال ۱۳۲۰ فوزیه همسر شاه به حالت نیمه قهر عازم مصر شد و محمدرضا برای اینکه فوزیه تحت تاثیر گفته‌های مادرش (نازلی) در مصر نماند از اشرف خواست که همراه وی به مصر برود. اشرف برای بار دوم در زمستان ۱۳۲۱ به دلیل معالجه مادرش و عمل جراحی او به مصر سفر کرد و در این سفر با احمد شفیق که مأمور دون پایه اداره بیمه کشوری مصر بود بیشتر آشنا شد. وی قبلاً به شغل خلبانی اشتغال داشت. بعد از مدتی اشرف عاشق دلخسته شفیق گردید و تصمیم گرفت با وی ازدواج کند.^۲

در آبان ماه ۱۳۲۲ شفیق به اتفاق اشرف به تهران می‌آید تا اشرف او را به برادرش معرفی کند. شاه به رئیس دفتر مخصوص خود فرمان می‌دهد محرمانه سوابق خانوادگی شفیق را از سفیر کبیر ایران در مصر جويا شود و علت مخالفت فاروق با شفیق را گزارش دهد. محمود جم پس از بررسی اعلام می‌کند اطلاع بدی راجع به احمد نیست و اینکه کارمند

۱- اشرف ، پهلوی ، چهره هایی در یک آئینه، ص ۲۷۳.

۲- خسرو، معتضد، اشرف در آئینه بدون زنگار، ج ۲، چاپ دوم، تهران: نشر البرز، ۱۳۸۱ش، ص

شرکت بیمه است ولی وضع وی، از لحاظ خانوادگی همطراز والاحضرت اشرف نیست.^۱

اما شاه پیوسته نسبت به خواهر خود مهربان و باگذشت بود و میل رنجاندن وی را نداشت از این رو وقتی متوجه می‌شود که فاروق به صورت ضمنی به اشرف اظهار دل بستگی کرده است تسلیم نظر پادشاه مصر نمی‌شود و بعد از تماسهای مکرر با سفارت ایران در مصر و نظر مساعد شمس درباره احمد شفیق که وی را دارای شهرت خوبی می‌دانست محمدرضا به اشرف توصیه می‌کند که از پدرش که در ژوهانسبورگ دوران تبعید را می‌گذراند کسب اجازه نماید و بالاخره با وصول پاسخ مساعد از رضاخان ماجرا در دی ماه ۱۳۲۲ پایان می‌پذیرد و اشرف و احمد شفیق به تهران می‌آیند و مراسم عقد و عروسی در تهران در ۲۵ اسفند ۱۳۲۲ انجام می‌شود.^۲

شفیق ابتدا به عنوان مستشار امور هواپیمایی و سپس به عنوان مدیر عامل در رأس یکی از سازمانهای بزرگ کشور، سازمان هواپیمایی کشوری ایران قرار می‌گیرد. احمد شفیق بعد از ازدواج با اشرف بنا به توصیه وی از تابعیت مصری خود علیرغم میل باطنی‌اش دست کشید و تابعیت ایرانی را پذیرفت و طبق تصویبنامه هیئت وزیران ایرانی الاصل شناخته شد.^۳

پس از مدتی دوباره اسرف سرناسازگاری گذاشت و از شفیق در تاریخ ۱۳۳۵ طلاق

۱- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، نیمه پنهان (اشرف پهلوی در حسرت آرزوهای بر باد رفته)،

چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴.

۲ - خسرو، معتضد، فوزیه حکایت تلخکامی، ج ۱، تهران، البرز، ۱۳۷۳ش، ص ۲۷۵،

۳- نصرالله، شیفته، زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، تهران، نشر کومش، ۱۳۷۶ش،

صص ۱۹۶-۱۹۷.

گرفت. ثمره این ازدواج دو فرزند به نامهای شهریار و آزاده شفیق بود.^۱ (احمد شفیق مدتی رئیس کل شرکت هواپیمائی کشور می‌شود و بعدها به تجارت می‌پردازد و مدتی بعد بر اثر سرطان فوت می‌شود).^۲

سومین شوهر اشرف پهلوی، مهدی بوشهری است. پدرش^۳ از خانواده‌های با نفوذ بوشهر به شمار می‌آید. مهدی بوشهری در سال ۱۳۳۱ در یکی از رستوران‌های پاریس اشرف پهلوی را ملاقات کرد اما تا چهار سال بعد و زمانی که اشرف از همسر دومش جدا نشد ازدواج با خواهر شاه ممکن نبود؛ وقتی در اردیبهشت سال ۱۳۳۵ خبر طلاق اشرف از همسر دوم، اعلام شد؛ اشرف پهلوی و مهدی بوشهری مراسم عروسی خود را با حضور جمعی از اعضای خانواده سلطنتی در سفارت ایران در فرانسه برگزار کردند.^۴

از اولین روز ازدواج، کاری به کار اشرف نداشت و او را در رفتار و کرداری که پیشه کرده می‌کرد، آزاد می‌گذاشت و همین راز تداوم و طولانی شدن دوران زناشویی آنان بود. مهدی بوشهری تنها به منافع کلانی که از رهگذر این ازدواج نصیبش می‌شد، می

۱- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زنان دربار به روایت اسناد ساواک (اشرف پهلوی)، تهران، ناشر مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹،

۲- حسن، سعیدی، زن ازدها، چاپ اول، تهران، انتشارات فیروزه، ۱۳۸۰ش، ص ۳۲.

۳- رضا بوشهری فرزند ثروتمند معروف دوره قاجار، معین‌التجار بوشهری بود. او در کشور آلمان به کار تجارت اشتغال داشت و با یک زن آلمانی ازدواج کرده بود. یک بار در دوه هشتم نماینده مجلس شد. زمانی که پسرش با اشرف پهلوی ازدواج کرد، فعالیت‌های تجاری وی رونق فراوان گرفت و از رهگذر این وصلت به نمایندگی مجلس سنا رسید و چند دوره به عنوان سناتور انتصابی به این مجلس رفت. در سال ۱۳۵۰ در حالی که افزون بر هشتاد سال از عمرش می‌گذشت، مرد. با اینکه ثروت زیادی داشت، بخیل و خسیس بود و خیرش به هیچکس نمی‌رسید و نسبت به مشکلات افراد زیر دستش بی تفاوت بود. (ر.ک: احمد، پیرانی، زنان پهلوی، چاپ اول، تهران، به آفرین، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۰).

۴- اشرف، پهلوی، خاطرات اشرف پهلوی، ص ۷۶.

اندیشید و هیچ کاری به کار اشرف نداشت، او هر چند ماه یک بار برای دنبال کردن کارهای دلالی و پروژه های تجاری اش به ایران می آمد و یک سره به اتاق خود در طبقه فوقانی کاخ اشرف می رفت. شغل رسمی مهدی بوشهری سفیر سیار شاه و رئیس هیئت مدیره فستیوال های هنری ایران بود. وی از طریق دلالی برای کمپانی های بزرگ فراملیتی که خواستار فروش کلان محصولات خود به ایران بودند و نیز از رهگذر گرفتن حق دلالی و واگذاری عملیات ساختمانی طرح های عمرانی ایران به مقاطعه کاران بزرگ، پول های کلانی به دست می آورد. او همچنین نمایندگی چندین شرکت هواپیمایی را در ایران به عهده داشت. زمانی که رژیم پهلوی در جهت فعال شدن سینمای مطلوب غرب در ایران، تشکیلاتی به نام «شرکت گسترش صنایع سینمایی ایران» تأسیس کرد، مهدی بوشهری به ریاست آن برگزیده شد. او در این شرکت بودجه بی حساب و کتاب در اختیار گرفت. بوشهری این پول ها را با گشاده دستی هزینه می کرد. وی از طریق این تشکیلات در چند فیلم با شرکت هنرپیشگان معروف جهانی سرمایه گذاری کرد.^۱

با حمله متفقین به ایران و تبعید رضاشاه، و با توصیه پدرکه از اشرف خواسته بود در ایران بماند و در امور کشور به برادرش یاری دهد، از میانه سال ۱۳۲۱ نقش او در بسیاری از ابعاد مختلف کشور آغاز گردید.

در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی هیچ زنی به اندازه اشرف در سیاست داخلی و خارجی نقش آفرین نبود. وی در رأس هرم تصمیم گیری های سیاسی در کشور قرار داشت از جمله: نقش اصلی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دخالت ها سیاست های بین المللی ایران،

۱- حسین، فردوست، همان کتاب، ص ۲۳۰.

مسافرتها‌های خارجی متعدد، مذاکره با دولت‌های متخاصم ایران، عضویت در هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل و اشرف پهلوی در ۱۷ دی ماه ۱۳۹۴ ش در منطقه مونت کارلو^۱ درگذشت.

۲- آشنایی با سیاست

در دوره سلطنت رضاخان پهلوی نقشی به جز شوهر داری برای اشرف پهلوی تعریف نشده بود. با حذف رضاخان از عرصه سیاست ایران، اشرف وارد میدان سیاست شد. در واقع در دوره پهلوی دوم به نهایت قدرت ممکن رسید. سمت‌های بسیاری بالای را در دست گرفت، سفرهای بسیاری انجام داد و قدرت مخفی بسیاری برای خود دست و پا کرد.

در این دوره شاه تحت نفوذ اشرف قرار داشت و افراد سرشناسی همچون علی سهیلی، عبدالحسین هژیر و سپهبد علی رزم‌آرا از دستیاران و تابعان محض اشرف بودند. هژیر که از دوستان صمیمی اشرف به حساب می‌آمد، در سال ۱۳۲۷ از سوی شاه به

۱- نام منطقه‌ای اعیان‌نشین در شاهزاده‌نشین موناکو است. شبه‌جزیره موناکو در دریای مدیترانه و در نزدیکی سواحل جنوب فرانسه واقع شده است و مساحت آن به حدود دو کیلومتر مربع می‌رسد. سرزمین موناکو حدود ۳۷،۸۰۰ نفر جمعیت دارد و به خاطر وجود قوانین مالیاتی آزاد، آب هوای مطبوع، به بهشت جهان‌گردان و ثروت‌مندان، معروف شده است.

۲- عبدالحسین هژیر فرزند محمد هژیر پیشخدمت دربار ناصرالدین‌شاه بود که در سال ۱۲۸۰ ش در تهران متولد شد. در طفولیت چشم چپش از کار افتاد و به همین علت از آن چشم نابینا شد و بعدها از عینک سیاه استفاده می‌کرد. او پس از اخذ دیپلم و یک سال پس از آنکه به استخدام وزارت امور خارجه در آمد، به علت تسلط بر زبان‌های روسی و فرانسوی به استخدام سفارت شوروی در آمد و مدت هشت سال در آن سفارت به کار مشغول بود تا اینکه در سال ۱۳۰۷ از آنجا اخراج شد. در سال ۱۳۲۰ در سومین

نخست‌وزیری منصوب شد. او دوست خوبی برای اشرف بود و اشرف در انتصاب او نقش مؤثری داشت. بسیاری از وزرای کابینه‌ی هژیر از دوستان اشرف بودند و به سفارش او به این مقام رسیده بودند. هژیر در قبال حمایت‌ها و پشتیبانی‌های اشرف، به او کمک کرد تا سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی را تأسیس کند و بعدها با کسب مجوز بلیط بخت آزمایی ملی، بزرگ‌ترین عامل ثروت اشرف را برای او فراهم آورد.^۱

قدرت‌گیری اشرف در عرصه سیاسی ایران به صورتی بود که در طول بیش از ۱۰ سال، مرکز ثقل و کانون قدرت و منشاء تأثیرگذاری بر تصمیمات شاه بود و همه مقام‌های مهم سیاسی حتی وزیران و سفیران با نظر او تعیین و تأیید می‌شدند. وی شدیداً تشنه قدرت بود و برای به دست آوردن آن از هیچ عملی روی‌گردان نبود.

در جریان کسب قدرت هرچه بیشتر، تلاش کرد با برپایی مجالس شبانه که شامل اعمالی همچون میگساری و ورق‌بازی می‌شد، شب‌نشینی‌های خود را به مکانی برای تبادل اخبار و اطلاعات سیاسی تبدیل کند و مهم‌ترین مسائل روز در آن محافل حل و فصل می‌شد. اشرف به تدریج در تمامی توطئه‌های سیاسی و رویدادهای دربار نقش مؤثری به عهده گرفت و با ترتیب دادن دسته و باندهای که شامل برخی از وزرای دولت و وکلای مجلس می‌شد، در مسائل سیاسی کشور دخالت می‌کرد.^۲

اوضاع سیاسی کشور در دوران رژیم پهلوی دوم به گونه‌ای بود که هر کسی

کابینه‌ی ذکاءالملک فروغی به عنوان وزیر پیشه و هنر و بازرگانی وارد هیئت دولت شد و در سال ۱۳۲۷ به مقام نخست‌وزیری رسید، اما پس از شش ماه از این سمت استعفا داد. در تیر ۱۳۲۸ به وزارت دربار منصوب شد و چهار ماه بعد به دست فدائیان اسلام (سید حسین امامی اصفهانی) ترور شد.

^۱ - نیلوفر، کسری، زنان ذی‌نفوذ در خاندان پهلوی، نشر نامک، تهران ۱۳۷۹ش، صص ۱۳۴-۱۳۵.

^۲ - همان، ص ۱۳۶.

می‌خواست به جایی برسد و یا خواهان پست و مقامی بود، بایستی مورد تأیید اشرف قرار می‌گرفت. اشرف خود در مورد انتخاب نمایندگان مجلس ملی اظهار داشته است:

«کسی که نامزد نمایندگی مجلس می‌شد برای انتخاب شدن حتماً باید از

ثروت یا روابطی با پشتوانه‌ی قوی برخوردار می‌بود. در شهرهای بزرگ این امکان

وجود داشت که فردی به اتکای تحصیلات، شخصیت یا افکار سیاسی‌اش به

نمایندگی انتخاب شود؛ اما در ولایات که توده‌های مردم روحاً و جسماً از اتفاقات

تهران دور و برکنار بودند؛ رأی‌ها اغلب با پول یا با اعمال نفوذ خریده می‌شدند.»^۱

۳- اشرف و همسران شاه

اشرف پهلوی خود را بانوی اول کشور می‌دانست و درست به همین دلیل بود که

هر دو همسر شاه یعنی فوزیه مصری الاصل و ثریا اسفندیاری، مادر شاه و بویژه اشرف را

مسبب تمام بدبختی‌های خود معرفی کرده‌اند.

احمدعلی مسعود انصاری درباره روابط اشرف با همسران شاه می‌نویسد:

«بالآخره همین قدرت طلبی بسیارش او را با تمام همسران شاه در تضاد

قرار داده بود. زیرا وی چشم دیدن زنی را که شخصیت دوم دربار و خاندان

سلطنتی باشد نداشت. با فوزیه اختلاف به هم رسانید و معروف است که یکی از

عوامل اصلی پافشاری فوزیه بر طلاق، اختلافش با اشرف بود و آزاری که از دست

رفتار او می‌کشید. با ثریا نیز وضعی بهتر از این نداشت. به اختلافاتش با فرح [نیز]

اینجا و آنجا اشاره کرده‌ام.»^۲

۱- اشرف، پهلوی، چهره‌هایی در یک آئینه، ص ۱۵۵

۲- احمدعلی، مسعودانصاری، سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی، تهران، موسسه مطالعات

فوزیه نخستین همسر محمد رضا پهلوی شاهزاده‌ای مصری، خواهر ملک فاروق پادشاه مصر بود. ازدواج او با محمد رضا پنجم خرداد سال ۱۳۱۷ پس در قاهره انجام گرفت. این ازدواج تحمیلی بود تا عاطفی، و بیشتر جنبه سیاسی داشت.^۱

پس از ازدواج با شاه به فوزیه تابعیت ایرانی بخشیده شد و مجلس شورای ملی او را ایرانی‌الاصل اعلام کرد. فوزیه در دوران ولیعهدی محمد رضا پهلوی به مدت یک سال همراه با همسرش در کاخ مرمر تهران اقامت داشت. دو سال بعد محمد رضا جانشین پدرش رضاشاه شد. با آغاز سلطنت محمد رضا، روابط سرد میان این زوج به سرعت رو به تیرگی نهاد که عوامل مختلفی دارد. البته نباید نقش اشرف را در توطئه و جدایی شاه و فوزیه نادیده گرفت. سرانجام فوزیه از رفتارهای خاندان پهلوی به تنگ می‌آید و در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۲۴ به مصر می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد و خواهان طلاق است. تلاش‌های دربار ایران از جمله دکتر قاسم غنی^۲ برای بازگرداندن وی کارساز نیست.

فوزیه حدود ۱۰ سال با محمد رضا پهلوی زندگی کرد که ۳ سال آن به حالت متارکه

و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۹۹.

^۱ - بهرام، افراسیابی، وقتی پرده‌ها بالا می‌رود، تهران، آسمان، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۵۰.

^۲ - وی در سال ۱۲۷۲ در سبزوار به دنیا آمد و در بیروت و فرانسه تحصیل کرد. در ۱۳۳۱ در سان فرانسیسکو درگذشت و در نزدیکی همان شهر مدفون است. غنی در اوایل سلطنت محمد رضا شاه پهلوی مدتی وزیر بهداشتی، وزیر فرهنگ و بعد سفیر ایران در مصر (برای گرفتن طلاق فوزیه از محمد رضا شاه) و سپس سفیر ایران در ترکیه و سازمان ملل متحد شد؛ یک بار هم، به قول خودش، پیشنهاد نخست‌وزیری را رد کرد. غنی محمد مصدق را در جهت ملی کردن صنعت نفت و کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها از ایران تأیید می‌کرد، و در برخورد مصدق با دربار هم، پشتیبان مصدق و ملیون بود.

(ر.ک: قاسم، غنی، یادداشت‌ها، ج ۸، لندن، چاپ سیروس غنی، صص ۲۴۸-۲۴۷)

بود. حاصل ازدواج محمد رضا با فوزیه دختری به اسم شهناز بود.^۱

اشرف و فوزیه:

اشرف در زمانی که فوزیه در ایران بود سعی می‌کرد، به نحوی رقیب خود (فوزیه) را از دربار طرد نماید. به همین دلیل دختران و زنان زیبا رو را در مجالس و مهمانی‌های خود به شاه معرفی می‌کرد و در این کار با خواهرش شمس رقابت می‌نمود. محمدرضا در این شرایط به «ایران علاء» توجه خاصی پیدا می‌کند. ایران علاء، یگانه دختر حسین علاء بود که تحصیل کرده، متجدد، زبان‌دان و دارای چهره‌ای زیبا بود.^۲

محمدرضا صولت قشقایی هم در بخشی از کتابش درباره دلایل طلاق فوزیه می‌نویسد:

«بعد از آن‌که یک شبی در حضور خود شاه والا حضرت اشرف، شمعدانی

نقره را به طرف سر فوزیه پرتاب کرد که اگر فوزیه رد نکرده بود، یا سرش

می‌شکست یا کور می‌شد، والا حضرت اشرف خواست نقشه‌ی خودش را عملی

کند، بدین قسم که اول فوزیه را از دربار طرد کند و بعد هم، ولایت عهدی خودش

را پابرجا کند. به خانم علاء وعده داد که دخترش را برای شاه خواهد گرفت و

ملکه‌ی ایران می‌شود. خانم علاء هم یک خانم حقه‌بازی‌ست، فوراً باور کرد.»^۳

فوزیه پس از ترک ایران، تصمیم قطعی گرفت که به ایران برنگردد. اما اشرف

نگران بازگشت فوزیه بود و به همین خاطر ترفندی اندیشید. ابتدا فوزیه ملکه ایران را متهم

^۱ - بنیاد تاریخ شفاهی، خاطرات تاج الملوک آیرملو پهلوی، انتشارات به‌آفرین، ۱۳۸۰، ص ۴۷.

^۲ - خسرو، معتضد، فوزیه، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۵ش، ص ۱۷۲.

^۳ - خدمات فرهنگی رسا، سالهای بحران، خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقایی از فروردین

۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ش، ص ۲۰۱.

به فساد می‌کند. اردشیر زاهدی که با دختر فوزیه و محمدرضا یعنی «شهنواز» ازدواج کرده بود درباره نقش اشرف پهلوی در طلاق فوزیه می‌گوید: «اشرف، فوزیه را متهم به هرزگی می‌کند.»^۱

سپس از فرانچسکا که جزء زیبارویان هالیوود و در اروپا به نانسو معروف بود را به ایران می‌آورد و با برادرش آشنا می‌کند.^۲

زمانی که شاه هیئتی را به منظور بازگشت فوزیه به مصر می‌فرستد توصیه‌هایی را به آنها می‌کند. از جمله توصیه‌های شاه به دکتر غنی این بود که شما به فوزیه بگویید اگر بخواهد اشرف و مادرم را از ایران خارج کنم، این کار را خواهم کرد. قاسم غنی می‌گوید: من پیغام شاه را به فوزیه رسانیدم. فوزیه گفته بود، حالا دیگر این کار دیر است. از بیان شاه کاملاً مشخص است که بیشترین مزاحمت از سوی اشرف و تاج الملوک برای فوزیه ایجاد شده است.^۳

در زمانی که فوزیه در مصر بود و دکتر غنی در صدد جلب رضایت وی برای بازگشت به ایران بود؛ نامه‌ای به دست فوزیه رسید. پس از خواندن گریه کرد در را به روی خود بست و کسی را نپذیرفت و غذا نخورد. در این نامه فوزیه تهدید شده بود که اگر به ایران آمدی به وسیله‌ی زهر تو را خواهند کشت و مسمومت می‌کنند. بنابراین فوزیه با

^۱ - مرتضی، صادفکار، روان‌شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی و همسران، چاپ دوم، تهران،

ناواک، ۱۳۷۴ش، ص ۱۵۸

^۲ - خسرو، معتضد، آن سوی کاخ سلطنتی، تهران، نشر البرز، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۲.

^۳ - مرتضی، صادفکار، همان کتاب، ص ۱۴۵.

فهمیدن این موضوع، دیگر حاضر به بازگشت به ایران نشد.^۱

این نامه بر روی سربرگ های وزارت امور خارجه ایران نوشته شده بود و دفتر این وزارتخانه نیز اذعان داشت این نامه از طرف اشرف بوده است، اما اشرف نگارش این نامه را به کسانی چون حسین علا (که آرزو داشت دخترش (ایران) ملکه ایران شود) نسبت می داد. در حالی که بر اساس اسناد متقن تاریخی این نامه که حاوی تهدید به مرگ « فوزیه » بوده است، حاصل توطئه مشترک « اشرف » و « حسین علا » بوده است. کسی که آلت دست « اشرف » شد، که آرزوی ملکه شدن دخترش را داشت. بدین ترتیب اشرف برای یکه تازی در دربار، ملکه عرب تبار شاه را با تهدید و ارباب وادار به طلاق می کند در حالی که برادرش دریافت کرده بود که همسرش بی گناه است و خطایی مرتکب نشده است.^۲

بعد از فوزیه دومین همسر محمدرضا پهلوی و ملکه ایران ثریا اسفندیاری بختیاری بود. وی در روز اول تیر ۱۳۱۱ در شهر فارس چهارمحل بختیاری از مادری آلمانی بنام اوا کارل و پدری ایرانی به نام خلیل خان اسفندیاری متولد شد. ثریا پس از ازدواج با محمد رضا پهلوی، شاه وقت ایران به «ملکه ای با چشمان زمردین» معروف شد.^۳

انتخاب ثریا برای همسری محمدرضا به وسیله خواهر بزرگ تر شاه، شمس انجام گرفت. شمس در یک مجلس مهمانی در سفارت ایران در لندن که ثریا هم دعوت شده بود، در همان نظر اول او را پسندید و مسئله را با خلیل خان اسفندیاری در میان گذارد. ثریا با

۱- خسرو، معتضد، آن سوی کاخ سلطنتی، ص ۱۷۱.

۲- خدمات فرهنگی رسا، همان کتاب، ص ۲۰۱.

۳- محمود، طلوعی، زیبایی تنها: سرگذشت و سرنوشت غم انگیز ثریا اولین و آخرین عشق شاه،

تهران، علم، ۱۳۸۲ش، ص ۳۷۹

آمادگی قبلی برای روبرو شدن با شاه به تهران آمد. محمد رضا پهلوی در اولین نظر ثریا را پسندید و او هم تمایل به این ازدواج پیدا کرد. مراسم نامزدی آن‌ها برای روز ۶ دی ۱۳۲۹ در نظر گرفته شد، ولی ثریا ناگهان دچار بیماری حصبه شد و ناگزیر مراسم ازدواج به تعویق افتاد. پس از طی دوران نقاهت، تشریفات عقد و ازدواج در نهایت سادگی در ۲۳ بهمن همان سال برگزار شد.^۱

اشرف و ثریا

اشرف، تنفر پایان ناپذیری نسبت به ثریا داشت و سرانجام نیز موجب جدایی آن دو و اخراج ثریا از کشور شد.

به دنبال جدایی شاه و فوزیه، خود شاه و تمام اعضای خانواده‌اش، در جستجوی دختری بودند که هم خصوصیات جامعه سنتی ایران در او جمع باشد و هم بتواند شاه را صاحب فرزند پسر و ولیعهد بکند. از این رو هر کس، هر جا، دختری می‌دید که او را شایسته همسری شاه می‌پنداشت، معرفی می‌کرد. در این میان اشرف، تلاش بیشتری به خرج می‌داد. چرا که تا به آن زمان موفق به تصاحب نقش واقعی در سرنوشت مملکت شده بود. وی می‌پنداشت که اگر همسر تازه برادرش را خود انتخاب و معرفی کند، این دختر به پاس این محبت، همیشه در تصاحب وی خواهد بود و او می‌تواند هر کاری که دلش می‌خواهد، به کمک «ملکه آینده» بکند و از این طریق «شاه» را هم تحت اختیار خود داشته باشد. زمانی که اشرف نتوانست با انتخاب همسر برادر به خواسته‌های خود برسد دست به

^۱ - خسرو، معتضد، مثل ثریا گریه خواهم کرد (زندگی ثریا ملکه پیشین ایران)، تهران، زرین،

توطئه زد.^۱

بزرگ‌ترین توطئه اشرف علیه ثریا، نازا کردن ثریاست. به این صورت که زمانی ثریا احساس ناراحتی می‌کند و دچار تب شدیدی می‌شود. دکتر ایادی پزشک مخصوص شاه از او عیادت می‌کند و تشخیص عکسبرداری می‌دهد. وسایل عکسبرداری را به کاخ می‌آورند دکتر فرهاد عکسبرداری می‌کند و به ثریا گفته می‌شود که در «رحم» او جوش کوچکی پیدا شده که باید «عمل جراحی» شود. البته به او اطمینان می‌دهند که عمل خیلی ساده است و هیچ خطری در پی ندارد.

ثریا به اتفاق اشرف به بیمارستان بانک ملی می‌رود و با این اطمینان خاطر «عمل خیلی ساده و پیش پا افتاده‌ای است و هیچ خطری ندارد.» تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد. عمل ظاهراً با موفقیت انجام می‌شود و ثریا به کاخ باز می‌گردد. اما درباره انتقال وی به بیمارستان و انجام عمل جراحی هیچ اطلاعیه‌ای از طرف دربار صادر نمی‌شود.^۲

حال ثریا بهبود می‌یابد. تبش قطع می‌شود و زندگی او با شاه به روال عادی خود می‌افتد تا ۶ ماه بعد که شاه به همراه ملکه اش به اتریش سفر می‌کنند شاه به پروفیسور «فنلیگر» یکی از پزشکان برجسته اتریش اعتقاد و اعتماد عجیبی دارد و هر بار که گذارش به اتریش می‌افتد به وسیله وی «چکاپ» می‌شود. ثریا ضمن معایناتی که «فنلیگر» از او به عمل می‌آورد از پروفیسور اتریشی می‌خواهد که علت باردارنشده‌اش را برای او روشن کند. چون ثریا معتقد است که هیچ عیب و علتی ندارد و قاعدتاً باید «مادر» شود.

پروفیسور شروع به عکسبرداری و معاینات مجدد و کامل می‌کند و دو روز بعد، با

۱- همان.

۲- مجله جوانان امروز، پاورقی تاریخی: نفرت عجیب اشرف از ثریا، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷.

کمال تاسف به ثریا اطلاع می‌دهد که او برای همیشه نازا شده است. پروفیسور اتریشی تاکید می‌کند که نازا شدن ثریا به خاطر عمل جراحی بیهوده و غیرلازم روی او بوجود آمده است و در همان عمل جراحی «رحم» او را برداشته‌اند.

ثریا پریشان و ناراحت از این پیشامد موضوع را به «شاه» می‌گوید. «شاه» از دکتر راجی، پزشک محرم دربار می‌خواهد که مدارک و پرونده را در بانک ملی ببیند و نظرش را بدهد. دکتر راجی هم این کار را می‌کند و نظر پروفیسور اتریشی را تایید می‌کند.^۱

اشرف در پی اجرای موفقیت‌آمیز این نقشه دوباره دست به کار می‌شود و با ترتیب دادن بزم‌های عیاشی برای «شاه» و انداختن زنان و دختران زیبا به آغوش شاه از یک طرف می‌کوشد که رابطه زناشویی شاه و ثریا را ریشه‌کن کند و از سوی دیگر، در گوش شاه زمزمه می‌کند که مملکت «ولیعهد» می‌خواهد و او باید با دختری ازدواج کند که این آرزوی بزرگ

^۱ - آن زمانی که ثریا همسر دوم شاه وقتی با شاه ازدواج کرد فرزندی از این دو بوجود نیامد و همین امر باعث اختلاف بین شاه و ثریا گردید لذا نزد بسیاری از اطبا و دکترهای درجه یک رفتند ولی هیچ سودی نبردند. ثریا که از آوازه مرحوم حضرت آیت الله کوهستانی_رضوان الله علیه_ خبردار شده بود صد البته که خود شاه هم خبر داشت. به او گفت که ما این همه تلاش و کوشش برای درمان نازایی کردیم ولی هیچ فایده‌ای ندیدیم یک بار هم نزد آقای کوهستانی برویم. شاه که با این مسئله سخت مخالفت می‌کرد بالاخره راضی شد که باهم نزد مرحوم آقا جان کوهستانی_علیه الرحمه_ که در روستای کوهستان بهشهر زندگی میکردند بروند. شاه وارد اتاق ایشان نشد ولی ثریا با مراعات کردن حجاب وارد گردید. وقتی این قضیه را به مرحوم آقا جان کوهستانی_نورالله قبره الشریف_ گفت ایشان فرمودند شما هیچ وقت بچه دار نمیشوید!! شاه وقتی از ثریا این سخن را شنید که ایشان چنین فرمودند به ثریا گفت که: این همه راه آمدیم آخرش این را شنیدیم. بعد از طلاق گرفتن ثریا از شاه و بعد از چندین سال بعد که ثریا مجدداً به دکتر مراجعه کرد با عکس برداری از ثریا متوجه شدند که هنگامی که ثریا بیماری آپاندیس داشته است و آن را عمل می‌کرده، دکترها اشتباهاً بجای برداشتن و درمان آپاندیس، رحم او را برداشتن. ثریا که این خبر را از دکتر شنید شوکه شد و یاد سخنان مرحوم آقا جان کوهستانی_رضوان الله علیه_ افتاد که فرمود: شما هیچ وقت بچه دار نمیشوید! (ر.ک: پایگاه خورشید کوهستان، ۱۸ اسفند ۱۳۹۳).

شاه و خاندانش و ملتش را برآورده سازد.

در کاخ شاه هر شب بساط باده‌گساری و تریاک‌کشی و عیش و نوش بوسیله اشرف و ندیمه شناخته شده‌اش فروغ خواجه نوری برپا می‌شود تا آن‌جا که شاه و ثریا فقط در روزهایی که میهمان خارجی دارند و ناگزیرند در کنار هم ظاهر شوند یکدیگر را می‌بینند و بجز آن، روزها و هفته‌ها همدیگر را نمی‌بینند و بدین ترتیب اشرف، زهر خود را می‌ریزد و تخم جدایی شاه و ثریا را می‌کارد که ثمره‌اش طلاق و خروج ثریا از ایران است.^۱

بدین ترتیب نازایی «ثریا» باعث می‌شود تا «اشرف» و «تاج الملوک» مادر شاه، این زن را هم از دربار فراری دهند. محمد رضا پهلوی و ثریا در روز ۲۴ اسفند ۱۳۳۶ از هم جدا شدند و مجلس شورای ملی طلاق آن‌ها را اعلام شد.^۲

سومین همسر محمدرضا پهلوی فرح دیبا است. ورود فرح به دربار در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است، به گونه‌ای که حتی مصاحبه‌های او نیز روشن‌گر این ابهام بزرگ نیست. اینکه دانشجویی که برای دریافت مقرری از تهران به ویلای خصوصی اردشیر زاهدی (که ویژه هرزه‌گی‌های وی در نظر گرفته شده بود) می‌رود، چگونه علی‌رغم نداشتن هیچ امتیاز بارزی به شاه معرفی می‌شود و بر تخت ملکه می‌نشیند! زیرا نه در چهره فرح دیبا و جاهتی دیده می‌شد و نه در خانواده او اصالتی! پدرش استوار دیبا پس از انتقال به تبریز و تولد فرح در همان شهر مرد و فریده همسر وی مدتی به ازدواج موقت یک تاجر در آمد، پس از مدتی نیز به خانه برادرش قطبی رفت و حضانت فرح بر عهده دایی اش قرار گرفت، و فرح با هزینه محمد علی قطبی دایی اش برای ادامه تحصیل به

^۱ - مجله جوانان امروز، پاورقی تاریخی: نفرت عجیب اشرف از ثریا، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷.

^۲ - ثریا، اسفندیاری بختیاری، همان کتاب، ص ۲۰۳.

پاریس رفت، اما در آنجا به جای تحصیل به گروه های مارکسیستی پیوست. حتی با یکی از سر گروه های خود اعلام نامزدی کرد.^۱

بدین ترتیب در روز دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۸ فرح طی مراسم با شکوهی در کاخ گلستان با شاه ازدواج کرد و در مورخه ۹ آبان ۱۳۳۹ با به دنیا آوردن پسری به نام «رضا» حضور خود را در دربار بیمه کرد.^۲

اگرچه «فرح» و «اشرف» ظاهراً در کتاب خاطرات خود با احترام از یکدیگر یاد کرده اند، اما نمی توان این واقعیت را انکار کرد که «اشرف» به آسانی حاضر نبود، جایگاه برتر خود را به یک زن تازه از گرد راه رسیده، بسپارد و شاید به همین دلیل بود که «فرح» به گونه ای کج دار و مریز^۳ با او رفتار می نمود.

احمدعلی مسعود انصاری در خاطرات خود روابط اشرف با برادرش محمدرضا و فرح- همسر وی- را اینگونه شرح می دهد:

«با این همه اشرف بیشتر از تمام خواهر و برادرهای شاه با او نزدیک و حتی روی او نفوذ داشت در این اواخر که شاه در چهره یک مرد قدرتمند ظاهر می شد اشرف تا حدودی دست و پایش را جمع کرده بود و رعایت بعضی از مسایل

^۱- مرتضی، صادفکار، همان کتاب، تلخیص صص ۲۲۷-۲۳۸.

^۲- فرح، پهلوی، کهن دیارا (خاطرات فرح پهلوی)، ص. ۸۰-۸۹، (خانم فرح دیبا بعد از سالها سکوت خاطرات خود را در سال ۱۳۸۳ به زبان فرانسه در پاریس منتشر ساخت. البته ترجمه فارسی این کتاب نیز بدون مشخص شدن نام مترجم و مقدمه ای که چگونگی روند انتشار آن به فارسی را مشخص سازد، به چاپ رسیده و در خارج کشور عرضه شده است. در شناسنامه کتاب محل انتشار مشخص نیست و انتشاراتی که مسئولیت نشر را به عهده داشته عنوان «فرزاد» را دارد. در شناسنامه کتاب نام نویسنده: Farah Diba Pahlavi فرح دیبا پهلوی، آمده است.)

^۳- دست به عصا رفتن؛ کنایه از رفتار با احتیاط بخاطر شرایط موجود است.

را می کرد. با این وجود دو مسئله برای آنها که از نزدیک شاهد روابط درونی دربار

بودند روشن بود: یکی اینکه اشرف چندان با فرح روابط نزدیک نداشت. . .^۱

«اسد الله علم» مشکلات میان فرح و اشرف را چنین روایت کرده است:

« ... شهبانو وارد مشهد شد ... در پروازمان به تهران شهبانو خواست مرا تنها ببیند و مدت یک

ساعت با هم حرف زدیم، از رفتار خواهرهای شاه و فعالیت های خانواده او ... گله داشت، منتهی شخصا

جرأت نمی کند این مسأله را با شاه مطرح کند».^۲

زمانی که شاه، همسرش را با تغییر قانون اساسی با عنوان نایب السلطنه معرفی کرد،

موقعیت فرح در دربار مستحکم تر شد؛ چرا که او از یک سو چهار فرزند برای شاه به دنیا

آورده بود و از سوی دیگر توانسته بود با هر ترفندی با قلب مادرشوهرش «تاج الملوک» راه

یابد. مسأله ای که هیچ یک از همسران پیشین «محمدرضا» در این راه توفیقی به دست

نیآورده بودند. در این زمان بود که «اشرف» دریافت که باید با فرح سیاست همزیستی غیر

مسالمت آمیز را دنبال کند. بدین ترتیب که از یک سو فرح اعضای باند خود را در مدیریت

کلان کشور حاکم سازد و از سوی دیگر «اشرف» نیز در قلمرو خود به فعالیت بپردازد.^۳

۴- کودتای ۲۸ مرداد

محمدرضا شاه و دربار پهلوی، مستمراً در صدد بودند مانع به قدرت رسیدن مصدق

۱- احمدعلی، مسعودانصاری، همان کتاب، ص ۱۹۹.

۲- اسدالله علم، یادداشت های علم، به کوشش علینقی عالیخانی، ج اول، چاپ اول، تهران، کتابسرا،

۱۳۷۱ش، ص ۱۹۹.

۳- حسن، حبیبی و دیگران، مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، ج ۱،

تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۰۶.

شوند و او را به هر نحو ممکن شکست بدهند. این درگیری در جریان مبارزه برای بدست گرفتن کنترل ارتش ایران در سال ۱۳۳۱ به اوج خود رسید. اشرف، خواهر دوقلوی شاه، با او همکاری نزدیکی داشت. «بین تمام اعضای خاندان پهلوی و مصدق که انتقادهای نیش دار او از حکومت آنها به ۲۵ سال قبل بر می‌گشت نیز، نوعی تنفر شخصی حاکم بود.»^۱

بر این اساس در ابتدای روی کار آمدن، وی نظر خوبی نسبت به خواهر دوقلوی شاه، یعنی اشرف، نداشت و مداخلات آنان را در امور سیاسی خلاف شوون سلطنت، تخطی از اصول مشروطه، مغایر حیثیت کشور می‌دانست و اشرف هم به این دستاویز متوسل می‌شدند که شاه وقتی بر تخت سلطنت ایران جلوس می‌کرد جوانی ۲۲ ساله بود و تجربه مملکتداری نداشت و آنان باید به او کمک می‌کردند.

روزی که دکتر مصدق با رأی تمایل مجلس به نخست وزیری رسید، آگاه شد که اشرف در رأس گروهی از رجال سوءاستفاده جو، بدنام، فاسد و جاه طلب، دربار دیگری در دربار شاهنشاهی تشکیل داده است و در همه امور مداخله می‌کند و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که موسسه‌ای به ظاهر نیکوکاری است به پاتوق طرفداران اشرف، مکان کارچاق کنی و باج گیری تبدیل شده است. از سویی دیگر وی در انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورا تعدادی از وکلای مورد تأیید خود را وارد مجلس کرد. این عده در مجلس اقلیتی را تشکیل دادند که به کارشکنی در برابر اقدامات دکتر مصدق می‌پرداختند.

^۱ - جیمز، بیل، عقاب و شیر (تراژدی روابط ایران و آمریکا)، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه،

۱۳۷۱ش، ص ۱۱۴.

^۲ - موسی، نجفی، موسی، فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، ۱۳۸۶ش، ص ۴۸۶.

یاران اشرف با همراهی سایر مخالفان دولت در مجلس اغتشاش می‌کردند و علاوه بر هتاک، وزراء را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. بدین خاطر بود که مصدق تصمیم می‌گیرد اشرف را از ایران اخراج کند، بطوری که خود اشرف تعریف می‌کند:

«مصدق درست یک ساعت پس از رسیدن به مقام نخست وزیری، ضمن

پیامی به من دستور داد که ظرف ۲۴ ساعت ایران را ترک کنم، نخستین واکنش آن

بود که اولتیماتوم او را نشنیده بگیرم و با قدرت مطلق مبارزه کنم. اما برادرم توصیه

کرد از کشور خارج شوم.»^۱

انگیزه‌های شاه هر چه بود، انتقال اشرف به سویس او را برای مدت چندان مدیدی

از ایفای نقش اساسی در سیاست ایران دور نکرد. اشرف از سوئیس پیام‌های محرمانه‌ای

برای شاه می‌فرستاد و از او می‌خواست شجاع و قوی باشد و در برابر کسب قدرت بیشتر

توسط مصدق ایستادگی کند، مبادا که او نقشه‌های خصمانه‌ای برای شاه داشته باشد. با

رفتن اشرف بزرگترین حریف مصدق از ایران دور شد ولی خود اشرف به دوستان پارسی

خویش می‌گوید که این امر موقتی است و او خود را شکست خورده نمی‌داند و به هیچ

وجه میل ندارد که از ایفای نقش مهمی در کارهای داخلی مملکت خود صرف‌نظر کند. در

زمان اقامت خود در خارج از کشور وی بیکار ننشسته و اندیشه او متوجه کارهای سیاسی

شد و به گردآوردن مخالفان سیاسی مصدق به دور خود پرداخت و با بودجه‌ای که در

اختیار داشت، موضوع‌هایی را در اختیار روزنامه نگاران خارجی گذاشت تا در مورد

شکست قطعی دکتر مصدق و برنامه‌های اقتصادی او مطالبی بنویسند.^۲

۱- اشرف پهلوی، خاطرات اشرف پهلوی، ص ۲۱۷.

۲- سپهر، ذبیح، ایران در دوره دکتر مصدق، ریشه‌های انقلاب ایران، مترجم: محمد رفیعی مهر

به هر حال، دکتر مصدق و تمام اطرافیان‌ش اشرف را گرداننده اصلی حوادث ایران می‌دانستند و او را از عوامل اصلی روی کار آمدن قوام و کشتار ۳۰ تیر به حساب می‌آورند.^۱ به عقیده آنها اشرف بود که نظر مساعد شاه ایران را نسبت به دکتر مصدق تغییر داد و مجلس سنا را به مبارزه علیه دولت واداشت. او میان شاه و قوام را آشتی داد و بالاخره آن تحول سریع و عجیب در عرض ۱۰ روز اقامت خود را در دربار و دولت ایران فراهم آورد.^۲

باند اشرف در کودتای ۲۸ مرداد:

اگر برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دو نقش خارجی و داخلی قائل باشیم می‌توانیم مهمترین عوامل خارجی را سازمان سیا و اینتلیجنس سرویس^۳ نام ببریم و مهمترین عامل داخلی را اشرف پهلوی نام برد. در واقع اشرف پهلوی به عنوان رابط خارجی و داخلی

آبادی، تهران، موسسه انتشارات عطایی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۴.

^۱ - دکتر مصدق برای جلوگیری از کارشکنی‌های ارتش و دربار، درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از شاه نمود. این درخواست از طرف شاه رد شد. به همین دلیل دکتر مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ از نخست‌وزیری استعفا کرد. مجلس، قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. سید ابوالقاسم کاشانی زمانی از این جریانات اطلاع یافت که قوام با اعلامیه شدیدالحنی آزادی‌های سیاسی را محدود کرد. آیه الله کاشانی یا صدور اعلامیه‌ای مردم را تهییج کرد و در روز ۲۹ تیر ماه اعلام کرد که «اگر قوام نرود اعلام جهاد میکنم و خودم کفن پوشیده با ملت در پیکار شرکت نمایم.» پس از این موضع‌گیری، در سی‌ام تیرماه بازار تعطیل شد و مردم به خیابان‌ها ریختند و خواستار سرنگونی قوام السلطنه شدند. به دستور شاه مردم به گلوله بسته شدند و عده‌ای کشته شدند. (ر.ک: سپهر، ذبیح، همان کتاب، ص ۱۷۴).

^۲ - حسین، ملکی، وقایع سی تیر ۱۳۳۱، تهران: ایران، ۱۳۶۶ش، ص ۲۹۰.

^۳ - Central Intelligence Agency، یک سازمان اطلاعات برون مرزی غیرنظامی دولت آمریکاست، که وظیفه‌اش جمع‌آوری، تجزیه تحلیل و پردازش اطلاعات امنیت ملی، عمدتاً با استفاده از اطلاعات گردآوری شده توسط افراد از سرتاسر جهان است.

ایفای نقش می‌کرد. پس از وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ش اشرف که از تردید امریکائیان در مورد مصدق و نهضت ملی نفت ایران آگاه شده بود، تصمیم به جلب نظر آنان در نابودی دولت مصدق گرفت. به ویژه آنکه پس از انتخابات آیزنهاور^۱ به ریاست جمهوری امریکا مسئله خطر کمونیسم بیش از پیش مطرح شده بود.^۲

اشرف با تماس گرفتن با امریکائیان و دادن اطلاعات دروغین و وعده های مختلف می‌خواست اعتماد آنان را جلب کند اما تلاش‌های اشرف در این زمان به جایی نرسید و او بار دیگر راهی پاریس شد. در تابستان همان سال ناگهان اقدامات اشرف مؤثر واقع شد و طی تماس با دو امریکایی و ملاقات با آنان اشرف از تصمیم دولت امریکا جهت سرنگونی دولت مصدق مطلع شد.^۳

بدین ترتیب در تابستان سال ۱۳۳۲ اشرف در کازینوی^۴ دوویل با دو مرد یکی انگلیسی و دیگری امریکایی ملاقات کرد و از او خواسته شد تا جهت حمایت برادرش در تاج و تخت در ۳ مرداد ۱۳۳۲ به تهران رفته پیغام و پاکت آنان را به او بدهد.^۵

اشرف به آنها اعلام کرد که ورود او به ایران ممنوع است و با مخالفت مصدق و مطبوعات هوادار او روبه رو خواهد شد اما امریکائیان از او خواستند که مخفیانه و بدون

^۱ - Dwight David "Ike" Eisenhower: دوایت دیوید آیزنهاور معروف به «آیک» از سال

۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ به عنوان سی و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود.

^۲ - موسی، نجفی، موسی، فقیه حقانی، همان کتاب، ص ۴۹۹.

^۳ - اشرف، پهلوی، خاطرات اشرف پهلوی، ص ۲۴۴.

^۴ - قمارخانه

^۵ - مارک جی، گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد، مترجم: غلامرضا سبحانی، شرکت سهامی، ۱۳۶۸

ش، ص ۳۴.

اطلاع به ایران برود. اشرف در روز ۳ مرداد همچون یک مسافر عادی با پرواز تجاری به تهران رفت. اما به محض ورود شناخته شد و ورود او به ایران با واکنش شدید دولت و دربار روبه رو شد و حتی شاه از دیدار او خودداری کرد. بهانه ورود اشرف به ایران تهیه مخارج بستری شدن پسرش بود اما در باطن حامل خبر و بسته‌ای محرمانه بود که می‌بایست شخصاً به برادر برساند.^۱

پس از تلاش‌های زیاد اشرف به واسطه نامه‌ای که توسط سلیمان بهبودی به برادر فرستاد، موفق به ملاقات با محمدرضا در ۷ مرداد ۱۳۳۲ شد. ملاقات در ابتدا حالتی تند و پرخاشگرانه داشت اما در آخر با لحنی آشتی‌جویانه به اتمام رسید و اشرف پاکت را به دست برادر داد. اشرف روز بعد از این ملاقات در ۸ مرداد با هواپیما راهی اروپا شد و دقیقاً ۹ روز بعد عملیات آژاکس که عبارت بود از یک سلسله عملیات نظامی جهت بازگرداندن قهری محمدرضا شاه به تخت سلطنت آغاز گشت.

از سویی دیگر وی با تشکیل و جمع آوری دار و دسته توسط رابطین خود توانست نقش مهمی در انجام کودتا ایفا کند. به قول حسین فردوست:

«اشرف سهم مهمی در سقوط مصدق داشت... در آن زمان، اشرف سه بار به تهران آمد و با محمدرضا ملاقات کرد و برای سقوط مصدق باند و دسته سازمان دارد... اشرف در پاریس برای من تعریف کرده که در سفر به تهران با خسروانی [پرویز] ملاقات کرده و ترتیبی داده که او و ورزشکارهایش در باشگاه «تاج» به نفع محمدرضا وارد عمل شوند. خود اشرف به من گفت که در تهران با

^۱ - غلامرضا، وطن‌دوست، اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و براندازی دکتر مصدق،

مقدمه: محمدعلی همایون کاتوزیان، با همکاری: رضا دهدشتی، تهران، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۰.

اسدالله رشیدیان ملاقات کرده و او قول داده که ۳۰-۴۰ هزار نفر را به نفع محمدرضا به خیابان‌ها بریزند. که البته چنین نشد و آنها توانستند با رقمی حدود ۲-۳ هزار نفر و حداکثر ۵-۶ هزار نفر کودتا را پیش ببرند ... فعالیت‌های اشرف در دوران مصدق توسط انگلیسی‌ها هدایت می‌شد و اصولاً اشرف از اول با انگلیسی‌ها بود...»^۱

لازم به ذکر است که خسروانی^۲ در زمان مصدق باشگاه ورزشی تاج را داشت و در آن تعداد زیادی از ورزشکاران و باج‌گیران سرشناس تهران (مانند شعبان جعفری «بی‌مخ») را جمع کرده بود. خسروانی هرطرف که باد می‌آمد بدان سو می‌رفت. در زمان مصدق ورزشکاران را به خیابان ریخت و به نفع مصدق شعار می‌داد، ولی چندی بعد در ۲۸ مرداد توسط اشرف پهلوی اجیر شد و همین ورزشکاران را به خیابان ریخت و علیه مصدق و به نفع محمدرضا شعار داد.

از طرفی از مهمترین عناصر کودتا برادران رشیدیان^۳ (سیف الله، قدرت الله، اسدالله)

۱- حسین فردوست، همان کتاب، ص ۲۲۹.

۲- سپهبد پرویز خسروانی: یکی از امیران ارتش شاهنشاهی ایران بود. او در سال ۱۳۱۹ وارد دانشکده افسری شده و در زمان سرگردی از عوامل کودتای ۲۸ مرداد بوده است. در سال ۱۳۴۳ به فرماندهی ناحیه ژاندارمری استان مرکزی (به مرکزیت شهر تهران) رسید و بعدها در کابینه هویدا به مدت پنج سال به معاونت نخست‌وزیری و سرپرستی سازمان تربیت بدنی رسید.

(ر.ک: حسین، خزایی، در زندگی سیاسی اردشیر جی ریپورتر، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش، ص

(۶۴).

۳- آنها از زمان قاجار در سیاست ایران نقش اساسی داشتند و فعالیت خود را از سال ۱۲۹۹ ه.ق با حضور پدرشان شروع شد که باعث سقوط قاجار و روی کار آمدن پهلوی انجامید. برادران رشیدیان عامل نفوذی در کودتای ۲۸ مرداد به حساب می‌آمدند. پس از پیروزی این کودتا به قدرت فراوانی رسیدند.

(ر.ک: حسن، حبیبی و دیگران، همان کتاب، ص ۳۳۹)

بودند. پدر آنها از مأمورین سفارت انگلیس بود و هر سه پسر خود را نیز مأمور انگلیسی ها کرد. آنها ثروت زیادی داشتند و در تهران صاحب خانه های متعدد بودند. این سه برادر بوضوح برای انگلیسی ها کار می کردند ولی از میان آنها کوچکترین برادر یعنی اسدالله، بیشتر به کاخ می رفت و با اشرف معاشرت داشت.^۱

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوره طلایی حکمرانی اشرف پهلوی آغاز شد و او از وزنه های قدرت و از طرفداران مهم امریکا در ایران شد.

اشرف اواخر ۱۳۳۲ به ایران بازگشت و فعالیت های قبلی اش را از سر گرفت. گردآوری ثروت از راه های نامشروع، پورسانت گیری، زد و بند با شرکت های خارجی و سوء استفاده های گسترده مالی، تشکیل محافل شبانه و روابط گسترده نامشروع از اقدامات عادی اشرف پس از بازگشت به تهران بود.^۲

۵- سیاست بازی های اشرف پس از کودتای ۱۳۳۲

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و مستقر شدن شاه بر تخت سلطنت، تا مدت شش ماه شاه به خواهرهمزاد خود اجازه بازگشت به ایران را نداد. نامه های پی در پی اشرف به علم و سپهبد زاهدی، نخست وزیر، حاکی از آن بود که اشرف، که سهم بزرگی برای خود تصور می کرد، از بی اعتنائی برادرش و نرساندن چند هزار دلار در هر ماه به پاریس، عصبی و ناراحت است. شمار فراوانی از مفتخواران و ولگردان دورش را گرفته بودند و اینان همه

^۱- حسین فردوست، همان کتاب، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۲۶۹.

^۲- حمید، باباوند، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش، شماره ۴، ص ۲۱.

برای سورچرانی و تفریح و لباس و جواهر و خرید کردن به پول نیاز داشتند.^۱

بالاخره اشرف بعد از سه سال تبعید در اواخر سال ۱۳۳۲ به ایران بازگشت و زندگی او پس از بازگشت با خوشگذرانی، کامروایی، گرد آوری ثروت از راههای نامشروع، پورسانت‌گیری، زد و بند با شرکتهای خارجی و استفاده مالی در قرار دادهای سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی سپری گردید. در این مورد سفارت آمریکا گزارش بیوگرافیک از اشرف تهیه کرده است. می نویسد :

«او شرکت در محافل و شب نشینی‌های شبانه خود را از سر گرفت. شاه که بلافاصله پس از ۲۸ مرداد، ۴۵ میلیون دلار کمک مالی بی حساب از آمریکایی‌ها فی‌المجلس دریافت کرده بود، چند میلیون دلاری به برادران و خواهران خود بخشید.»^۲

بعد از کودتای ۲۸ مرداد گرچه اشرف، اشرف پیشین نبود و دیگر حال و حوصله نخست وزیر و وزیر تراشی نداشت، اما کاخ تابستانی او در سعد آباد که اشرف آن را به اقامتگاه دائمی خود مبدل کرده بود، همچنان جولانگاه جاه طلبان و رجال و رجاله‌های سیاسی بود. بلیتهای بخت آزمایی در سراسر مملکت به فروش می‌رسید.^۳

۶- سفرهای سیاسی

سفرهای اشرف که هزینه‌های گزافی را از خزانه دولت ایران برداشت می‌کرد بیش از

۱- جعفر، مهدی نیا، زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر، تهران، انتشارات پانوس، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۶.

۲- همان.

۳- باقر، عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، چاپ هشتم، تهران، نشر

نامک، ص ۴۰۰.

اندازه بود. او در سفرهایش که معمولاً ۱۰ تا ۱۵ نفر را همیشه همراه خود داشت مبالغ هنگفتی را از دولت دریافت می‌کرد و دولتهای دست‌نشانده از قبیل هویدا و... برای اینکه به این خرج تراشی‌ها سرسام آور که همراه با میلیونها تومان بر دولت تحمیل می‌شد، چهره قانونی بدهند، آن را به صورت تصویب‌نامه هیأت دولت در می‌آوردند. برای اینکه ارقام تکان‌دهنده چند صد هزار دلاری و چندین میلیون تومانی هم ارز ریالی را از ملت پنهان دارند، به دستور شاه و هویدا مهر قرمز محرمانه به هر تصویب‌نامه می‌زدند.^۱

از این روی در لوای سفرهای سیاسی هزینه‌های گزافی بر مملکت ایران تحمیل می‌کرد. گاه این سفرها به منظور سیاسی انجام می‌شد از جمله ی این سفرهای سیاسی، سفر به شوروی بود. سفری که در خصوص مسائل و مشکلات آذربایجان بود و شاه وی را به آنجا فرستاد که شاید بتواند از ظرافتهای زنانه وی برای نرم کردن دل به ظاهر سنگ استالین استفاده نماید. وی از استالین تقاضا کرد که به حمایت روسها از جمهوری آذربایجان خاتمه دهد و کوشید استالین را متقاعد کند که این دولت پوشالی بر روابط میان دو ملت، در سالهای آینده آسیب خواهد رساند. ملاقاتی که قرار بود ده دقیقه باشد دو ساعت و نیم طول کشیده بود، و وقتی که ملاقات به پایان رسید استالین با اشرف دست داد و تا دم در بدرقه اش کرد و پیغام داد که به شاه ایران بگویید اگر او ده نفر آدم مثل خواهرش اشرف داشته باشد، هیچ جای نگرانی ندارد.^۲

^۱ - علیرضا، ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش، ص

۷- تشکیل حلقه های سیاسی

در طی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ اشرف آن محفلی که در ایران «دوره» خوانده می شود و دربار محمد رضا شاه و همه نخبگان هیأت حاکمه ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۴ به برگزاری آن دوره ها علاقه مندی وافر نشان می دادند، همه هفته چه در بهار و تابستان، چه در پاییز و زمستان مگر در آن روزهایی که در ایران نبود، به راه می انداخت و شمار فراوانی از درباریان، روزنامه نگاران، شاعران و ادیبان و روشنفکران و پویندگان جاه و مقام، یا علاقه مندان به ایجاد ارتباط با دربار در محفل او حضور می یافتند.^۱

اشرف پس از کسب تجارب دوران جنگ جهانی دوم، به روزنامه نگاران خیلی اهمیت می داد. کسانی مانند دکتر مصباح زاده - احمد دهقان خسرو اقبال - جهانگیر تفضلی و محمود تفضلی به محفل او دعوت می شدند. خسرو هدایت نیز اغلب در کاخ اشرف دیده می شد. اشرف با حضار بسیار بی پرده و گاه خشن سخن می گفت و سعی می کرد حالتی دوستانه و خودمانی ایجاد کند. چهره خنده رو و گشاده اشرف در محفلهای هفتگی اش، تلاش او برای جا افتادن در میان اجتماع و یافتن طرفداران جدی باعث می شد. هر هفته بر عده حاضران در مجالس دوره او افزوده شود. اشرف، تا پس از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که قدرت سلطنت مطلقه برادرش استحکام یافت و او دیگر نیازی به این گونه بازیها و جلب قلوب نمی دید، این روش را حفظ کرد و سعی داشت از تبسم و چرب زبانی و تشویق و

^۱ - نصرالله، نوروزی، مجله راهبرد «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، شماره ۹،

و عده دادن برای افزودن بر تعداد ارادمندانش بهره جوید.^۱

یکی از افرادی که در برپایی چنین جلساتی وی را یاری می کرد فروغ خواجه نوری بود. وی که بالاخره هم جان خود را بر سر این کار گذاشت، از ابزار های کاری اشرف محسوب می شد. فروغ که از سال های دور در کنار اشرف به سر می برد، مشیر، مشار و یار غار او بود حتی در توطئه علیه ثریا همسر دوم محمدرضا خان نیز دست داشت. وی در مافیای سیاسی، مالی، جنسی اشرف نقش چشمگیری داشتند..

بزم تریاک کشی او شهره آفاق بود: منتقل طلا، انبر طلا، فنجان و نعلبکی های طلا و تریاک ناب طلایی رنگ. وی بانندی با شرکت هنرپیشگان سرشناس سینما تشکیل داده بود که چهره های معروف مالی و سیاسی کشور نیز در آن عضویت داشتند. رسالت اصلی این باند این بود که بهترین وسایل «منقل» را برای مدعوین اشرف و فروغ تدارک ببینند. در همین بزم بود که بساط قمار اشرف نیز جور می شد.

اشرف هربار که برای قمار به هتل های خزر، کازینوی خود در رامسر و یا به قمارخانه های مشهور لندن و نیس می رفت این قمارخانه ها را به طور اختصاصی قرق می کرد همیشه فروغ را در کنار خود داشت. فروغ بود که «ژتون» های اشرف را به پول یا پولش را به «ژتون» تبدیل می کرد. اما مهم ترین وظیفه فروغ این ها نبودند. رسالت اصلی او این بود که با برپایی بزم های عیش و نوش و قمار و منقل، سرمایه داران طراز اول و صاحبان دسته چک های اعداد هفت رقمی به بالا را به «تور» بزند و به اشرف نزدیک کند. اینان بودند که مقداری از سرمایه های کلانشان را به اشرف می باختند و با قسمت های

^۱ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا،

تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶ش، ص ۵۳.

دیگر، شرکت‌های بزرگ تشکیل می‌دادند و نیمی از سرمایه و سهام شرکت را بنام اشرف می‌ردند و بعد شروع می‌کردند به چاپیدن و دوشیدن ملت رنج‌دیده و ستم‌کشیده ایران و باخت و حق و حساب اشرف را از کیسه فقیر ملت تامین می‌کردند و یک چیزی هم بر سرمایه‌های بادآورده خود می‌افزودند. فروغ که از نظر شکل ظاهری شباهتی هم به اشرف داشت در یک حادثه تیراندازی به سوی اتومبیل اشرف در فرانسه هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.^۱

بنابراین می‌توان گفت: اشرف پهلوی پس از تبعید پدر به عنوان یکی از افراد خاندان پهلوی، در عرصه سیاست بسیار فعال شد. وی در دو دهه آخر عمر سیاسی حکومت پهلوی، یکی از مهمترین وزنه‌های اقتدار آمریکا در ایران شد. چرا که پس از جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانست با شبکه مأمورین «سیا» در ایران همکاری کرده و روابط خود را با «سیا» و رجال و سیاستمداران آمریکائی تقویت کند. همین امر عامل تسلط بیشترش بر فعالیت‌های سیاسی کشور شد.

^۱ - مجله جوانان امروز، پاورقی تاریخی: نفرت عجیب اشرف از ثریا، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷.

نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که زنان، در طول تاریخ از موقعیت مطلوب و شان بالایی برخوردار نبوده و غالباً مورد بی‌مهری و ظلم و ستم واقع می‌شدند، اما اسلام به احیای شخصیت والای زن همت گماشت و خداوند متعال سعادت و رستگاری را برای بشر اعم از زن و مرد قرار داد.

نگاهی به تاریخ معاصر ایران، نشان می‌دهد زنانی که در حوادث کلان کشور نقش‌آفرینی‌های تأثیرگذاری داشته‌اند، از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کنند. یکی از این زنان مؤثر در حوادث سیاسی کشور، اشرف پهلوی، خواهر دوقلوی محمدرضا پهلوی است که نقش وی را در کودتاهای سیاسی علیه رجال و نیز برکشیدن افراد به مناصب سیاسی، درافتادن با شخص دوم مملکت یعنی نخست‌وزیر، عزل و نصب‌ها، تأثیرگذاری و نفوذ در شاه، دخالت در امور مالی و اقتصادی کشور، تعامل با عوامل بین‌المللی و دیپلمات‌های بیگانه برای تغییر حوادث سیاسی کشور، تنها می‌توان با تسامح، با مهد علیا مادر ناصرالدین‌شاه و عامل عزل امیرکبیر قیاس کرد.

بنابراین به این نتیجه دست می‌یازیم که لطافت طبع و جسم زن، با آنچه که ویژگی‌های ساختاری مرد اقتضا می‌کند، متفاوت است. بر این اساس، چه بسا کارها و رفتارهایی که تنها زینده مرد است و اگر زن به آنها دست یازند، زیبایی و نیکویی منظر او را از بین می‌برد و جسم و روح وی را آسیب پذیر می‌کند. اشرف که درصدد فرار از

شخصیتف نسوانیت و موقعیت خود بود با انجام کارهای مردانه سعی در نفوذ بیش از پیش

خود بود.

فهرست منابع

- ۱- ازغندی، علیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
- ۲- افراسیابی، بهرام، وقتی پرده‌ها بالا می‌رود، تهران، آسمان، ۱۳۷۴ش.
- ۳- اندرمانی‌زاده، جلال، حدیدی، مختار، پهلوی‌ها (خانندان پهلوی به روایت اسناد)، فرزندان رضا شاه، ج ۲، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸ش.
- ۴- باباوند، حمید، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش، شماره ۴.
- ۵- بنیاد تاریخ شفاهی، خاطرات تاج الملوک آیرملو پهلوی، انتشارات به‌آفرین، ۱۳۸۰ش.
- ۶- بیل، جیمز، عقاب و شیر (تراژدی روابط ایران و آمریکا)، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱ش.
- ۷- پایگاه خورشید کوهستان، ۱۸ اسفند ۱۳۹۳.
- ۸- پهلوی، اشرف، چهره‌ها در آینه، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶ش.
- ۹- پهلوی، اشرف، خاطرات اشرف پهلوی، به کوشش پژمان آزادفدا، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۶ش.
- ۱۰- پیرانی، احمد، زنان پهلوی، چاپ اول، تهران، به‌آفرین، ۱۳۸۳ش.
- ۱۱- حبیبی و دیگران، حسن، مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت

- پهلوی، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴ش.
- ۱۲- خدمات فرهنگی رسا، سالهای بحران، خاطرات روزانه محمد ناصر صولت قشقایی از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ش.
- ۱۳- خزایی، حسین، در زندگی سیاسی اردشیر جی ریپورتر، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۹۰ش.
- ۱۴- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶ش.
- ۱۵- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، نیمه پنهان (اشرف پهلوی در حسرت آرزوهای برباد رفته)، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۷ش.
- ۱۶- ذبیح، سپهر، ایران در دوره دکتر مصدق، ریشه‌های انقلاب ایران، مترجم: محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، موسسه انتشارات عطایی، ۱۳۸۱ش.
- ۱۷- سعیدی، حسن، زن اژدها، چاپ اول، تهران، انتشارات فیروزه، ۱۳۸۰ش.
- ۱۸- شیفته، نصرالله، زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، تهران، نشر کومش، ۱۳۷۶ش.
- ۱۹- صادقکار، مرتضی، روان‌شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی و همسران، چاپ دوم، تهران، ناواک، ۱۳۷۴ش.
- ۲۰- صباحی، هوشنگ، سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، مترجم: پروانه ستاری، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۹ش.
- ۲۱- طلوعی، محمود، زیبای تنها: سرگذشت و سرنوشت غم‌انگیز ثریا اولین و آخرین

عشق شاه، تهران، علم، ۱۳۸۲ش.

۲۲- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، چاپ

هشتم، تهران، نشر نامک.

۲۳- علم، اسدالله، یادداشت‌های علم، به کوشش علینقی عالیخانی، ج اول، چاپ اول،

تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱ش.

۲۴- غنی، قاسم، یادداشت‌ها، ج ۸، لندن، چاپ سیروس غنی، بی تا.

۲۵- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین

فردوست)، ج ۱، تهران، چاپ ششم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ش.

۲۶- کسری، نیلوفر، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، تهران، نامک، ۱۳۷۹ش.

۲۷- گازیوروسکی، مارک جی، کودتای ۲۸ مرداد، مترجم: غلامرضا سبحانی، شرکت

سهامی، ۱۳۶۸ش.

۲۸- مجله جوانان امروز، پاورقی تاریخی: نفرت عجیب اشرف از ثریا، ۲۸ اسفند

۱۳۵۷.

۲۹- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زنان دربار به روایت اسناد ساواک

(اشرف پهلوی)، تهران، ناشرمرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱ش.

۳۰- مسعودانصاری، احمدعلی، سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی، تهران،

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴ش.

۳۱- معتضد، خسرو، اشرف در آینه بدون زنگار، ج ۲، چاپ دوم، تهران: نشر البرز،

۱۳۸۱ش.

- ۳۲- معتضد، خسرو، آن سوی کاخ سلطنتی، تهران، نشرالبرز، ۱۳۸۰ش.
- ۳۳- معتضد، خسرو، فوزیه حکایت تلخکامی، ج ۱، تهران، البرز، ۱۳۷۳ش.
- ۳۴- معتضد، خسرو، مثل ثریا گریه خواهم کرد (زندگی ثریا ملکه پیشین ایران)، تهران، زرین، ۱۳۸۲ش.
- ۳۵- ملکی، حسین، وقایع سی تیر ۱۳۳۱، تهران: ایران، ۱۳۶۶ش.
- ۳۶- مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر، تهران، انتشارات پانوس، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۶.
- ۳۷- نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶ش.
- ۳۸- نوروزی، نصرالله، مجله راهبرد «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، شماره ۹، ۱۳۷۵ش.
- ۳۹- وطن دوست، غلامرضا، اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و بر اندازی دکتر مصدق، مقدمه: محمدعلی همایون کاتوزیان، باهمکاری: رضا دهدشتی، تهران، ۱۳۷۹ش.